

دیوان سالاری عهد تیموری

عبدالمحمد عزیزیان
دبیر دبیرستان های فارسان

اشاره

ملاک عمل کارگزار بود. [دستوم، ۱۳۷۴: ۱۸۵].
اساساً تیمور می کوشید که منافع خود و چادر نشینان مغول و ترک را در یورش هایش تأمین کند و همین چادر نشینان به همراه فتودال ها، بزرگان، روحانیون عالی مقام، مأموران عالی رتبه ی کشوری و اهل قلم بنیان حکومت او را تقویت می کردند. [اسماعیلی، ۱۳۶۹: ۲۸۲]. در واقع می توان گفت، دولت تیمور ترکیبی از اساس دولت مغول و تشکیلات نظامی آنان با مدنیت درخشان عالم اسلام، به ویژه تمدن خیره کننده ایرانی بود [برتولد، بی تا: ۷]. استبداد تیمور از یک سو و عدم اعتنای او به امور اداری ممالک مفتوحه، مانع از ثبت سیاست وی در اداره ی امور کشور شده بود. [دستوم، ۱۳۷۴: ۱۸]. به طوری که امروزه آگاهی پژوهشگران و محققان این دوره نسبت به نحوه ی اداره ی حکومت در مرکز و در ولایات، بسیار اندک و متکی بر اطلاعات آن ها از حکومت های قبل و بعد از تیموریان است. به ویژه دوره ی حکومت شخص تیمور که خود را در رأس

تیمور، درست در سال مرگ ابوسعید، یعنی سال ۷۳۶هـ. ق به دنیا آمده و پس از پشت سر گذاشتن رقبایش در ماوراءالنهر و کسب قدرت و شهرت، به حکومت های متعدد اما کوچک و ضعیف ایران حمله ور شد. تیمور در چند نوبت یورش و در مدتی کوتاه توانست این حکومت های سست را ساقط سازد. حتی برخی که به ضعف خود پی برده بودند، خود به استقبال فاتح جدید رفتند و جان خود و مردم سرزمین متصرفی خود را خریدند.

تیمور پس از تصرف این نواحی و مطیع ساختن آن ها، درصدد ایجاد حکومتی مقتدر برآمد. وی که خود را از سلاله ی چنگیزخان می دانست در پی آن بود که راه و رسم او را در اداره ی ممالک تابعه به کار بندد و به همین مناسبت، قسمتی از «یاسای» چنگیزی را با اصول تعلیمات اسلامی تلفیق کرده و قواعدی را که «تزوک تیموری» نام داشت، به وجود آورد. اما این اصول در محیط لشکری و نظامی معتبر بود و در سازمان کشوری، همان اصول دیرین ایرانی و اسلامی

همه‌ی امور، چه کشوری و چه لشکری قرار داده بود و اختیارات حکام و فرمانروایان را محدود ساخته بود، مجهول مانده است.

دیوان سالاری تیمور

تیمور تقریباً همه‌ی دوران فرمانروایی خود را به لشکرکشی گذراند و فرصتی برای ساختاری تازه و جامع در حکومت نداشت. حکومت او حکومتی فردی بود. در همه‌ی امور زیر دستانش مداخله می‌کرد و وفاداری مستقیم و کامل رعایای خویش را نسبت به شخص خودش انتظار داشت. ازسوی دیگر، تجزیه‌ی سیاسی ایران پیش از کشورگشایی‌های تیمور، نوعی دیوان سالاری منطقه‌ای را ایجاد کرده بود که متمرکز کردن دیوان سالاری یکجانشین را دشوار ساخته بود. با این حال و با وجود چنین مشکلاتی، دیوان سالاری تیمور در زمان او به اهداف خود نائل آمد و تیمور توانست با انجام اقداماتی بر قلمرو خویش حکومت کند.

تیمور در دیوان سالاری خود با دو نظام حکومتی مواجه بود: یکی نظام ترکی- مغولی و دیگر نظام اسلامی- ایرانی. وی با درآمیختن این دو نظام، آن‌ها را با نیازهای خویش سازگار کرد. در عین این که

منشیان و دیوان سالاران مناطق یکجانشین را در مراتب و مناصب دیوان باقی گذاشت، اما دیوان سالاری پیشرفته براساس سنت‌های ترکی- مغولی را بر آن‌ها تحمیل و اعضای طبقه‌ی نخبه‌ی جغتای را سرآمد آن کرد (فوربزمز، ۱۳۷۷: ۱۵۲ - ۱۵۱). او برای حفظ حکومت خود و به دست آوردن حمایت طبقه‌ی حاکمه، اقداماتی چند انجام داد که از آن جمله دادن پاداش بود. اعطای مناصب در دیوان سالاری او یکی از عناصر مهم این پاداش بود. با هر منصبی که به فردی داده می‌شد، وظایفی به وی واگذار می‌کردند که منبعی برای کسب درآمد بود. اما اهداف اصلی تیمور از این اقدام آن بود که فرد را تحت سلطه‌ی خویش درآورد تا نتواند موقعیت او را تهدید کند [همان،

ص ۱۵۲]. تیمور به عنوان پادشاه مستبدی که حاضر به تحمل رقیبی در کنار خود نبود، برای مهار کردن اقتدار دیوان سالاری، صاحب منصبان و حکام ولایات از یکسو، و رؤسای قبایل ترکی- مغولی و رهبران برلاس ازسوی دیگر، چاره‌ای جز این نداشت. از دیگر شیوه‌های حکومتی او برای کاستن و محدود کردن قدرت جغتاییان و ایرانیان تحت سلطه‌اش این بود که به هیچ‌یک از این دو گروه، منصب‌های نظامی و کشوری اعطا نمی‌کرد. اغلب امیران جغتاییی که دارای قدرت نظامی بودند، به مناصب کشوری نمی‌رسیدند و دیوان سالاران ایرانی که در خدمت تیمور بودند، عمدتاً بدون قدرت لشکری بودند. برای مثال، حکام ولایات، نیروی نظامی

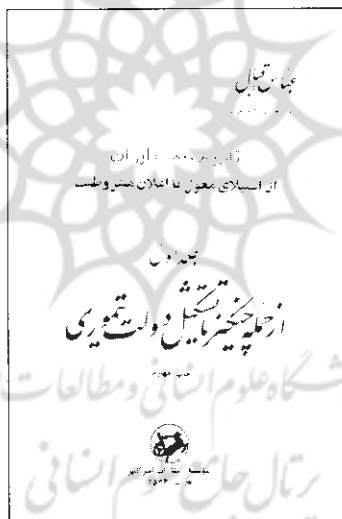
اندکی در اختیار داشتند و یا امیران خراسانی، معمولاً شهرهایی را در اختیار داشتند که از زادگاه آن‌ها بسیار دور بود و بیشتر آنان نیروی جنگی عمده‌ای نداشتند. بنابراین تیمور مطمئن بود، طبقه‌ای وجود ندارد که هم زمین و هم نیروی جنگی فراوان در اختیار داشته باشد. [همان، ص ۱۷۳ - ۱۷۲].

از دیگر ویژگی‌های عمده‌ی دیوان سالاری تیمور، شیوه‌ی جانشینی موروثی نیروها و مناصب رسمی بود. او با گرفتن قدرت از رؤسای قبایل و اعطای آن به هواداران خود، هم از قدرت بایی رؤسای قبایل جلوگیری کرد و هم به اقتدار هواداران خود افزود. سپس با موروثی کردن مناصب، این اختلاف و دودستگی را میان آن‌ها دائمی ساخت. موروثی کردن مناصب با اقتدار شهریار منافاتی نداشت. چرا که اگر موروثی شدن منصب یا مقامی مخالف اقتدار پادشاه بود، به راحتی آن را لغو می‌کرد. [همان، ص ۱۷۵ - ۱۷۴]. تنها منصبی که همواره موروثی نبود، داروغگی است. مثلاً یزد داروغه‌های متعددی داشت که هیچ نسبتی با یکدیگر نداشتند. تنها امیران برلاس بودند که داروغگی میان آن‌ها موروثی بود و شهرهای بلخ و بخارا و سراسر فرمانروایی تیمور در اختیار آن‌ها قرار داشت [یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۴۴۱ و ۵۵۹ و ج ۲: ۱۵۵ و ۳۷۲].

از دیگر اقدامات تیمور برای حفظ اقتدار خود انجام داد این بود که ترتیبی داده بود تا دوران تصدی داروغه‌های قدرت طلب کوتاه باشد و فرصتی برای استقرار قدرت بدان‌ها نمی‌داد. مخصوصاً مدت انتصاب ملازمان و هواداران او کوتاه‌تر از زمانی بود که به مردان رده‌ی دومی چون امیران قوچین (قوشن) داده می‌شد. (فوربزمز، ۱۳۷۷: ۱۷۲ - ۱۷۱).

تیمور از قبیله‌ی برلاس سر برآورده بود و مطابق سنت قبیله‌ای قلمرو حکومت، ملک مشترک طایفه‌ی حاکم بود. پس از تیمور از یک سو باید آن‌ها را در قدرت خود سهیم می‌کرد و ازسوی دیگر نباید اجازه می‌داد، قدرت بایی آن‌ها با اقتدار وی تداخلی یابد. تیمور با تیزی خود، بانفوذترین مقامات و هم چنین امتیاز پیوند نزدیک با خانواده‌ی سلطنتی را به آن‌ها اعطا کرد، اما با محروم ساختن آن‌ها از مقاماتی که متضمن نظارت بر سرزمین‌های قلمرو بود، از استقلال طلبی‌شان جلوگیری کرد. آن دسته از افراد قبیله‌ی برلاس هم که به داروغگی برگزیده می‌شدند، قدرت چندانی در سپاه به آنان داده نمی‌شد. (فوربزمز، ۱۳۷۷: ۱۷۳؛ رویمر، ۱۳۷۹: ۱۰۴).

باتوجه به آن چه گفته شد معلوم می‌شود، دیوان سالاری در چنین قلمرویی وظیفه‌ی ساده‌ای نبود و حفظ اقتدار شهریار کاری سخت‌تر. بنا بر آن چه از منابع برمی‌آید، تقسیم بندی دیوان سالاری



تیمور نیز ناشی از دو قلمرو تحت سلطه‌ی او، یعنی قلمرو ترکی - مغولی و مناطق یکجانشین بوده است. هریک از این دو حوزه‌ی قدرت، دیوان مخصوص به خود داشت. دیوان مرکزی مناطق یکجانشین «دیوان اعلا» نامیده می‌شد و دیوانی بود اداری با مسئولیت‌های وسیع که منشیان و دیوان‌سالاران ایرانی اداره می‌کردند. دیوان دیگر، «دیوان بزرگ» نام داشت که در واقع دادگاه امیران جغتایی بود [فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۱۵۳؛ رویمر، ۱۳۷۹: ۱۴۰-۱۳۹].

دیوان اعلا و دیوان بزرگ

گرچه این دو دیوان تشکیلات جداگانه‌ای داشتند، اما جداساختن حیطة‌ی وظایف و کارکردهای آن‌ها از یکدیگر، امکان‌پذیر نیست. گاهی دیده می‌شود که وظایف قلمرو کشوری را جغتاییان یا وظایف قلمرو لشکری را ایرانیان انجام داده‌اند و نمی‌توان وظایف این دو گروه را در دو دسته کشوری و لشکری محدود کرد. بنا بر آن‌چه از منابع برمی‌آید، این تداخل دلایلی به این شرح داشته است: امیران جغتایی، حتی قبل از کشورگشایی‌های تیمور، با فرهنگ ایرانی‌اشنا می‌داشتند و بخشی از ثروت آن‌ها، ناشی از مالیات‌هایی بود که از رعایای یکجانشین می‌گرفتند. همین نزدیکی و آشنایی امیران ترکی - مغولی با فرهنگ یکجانشین باعث شده بود، در امور کشوری که خاص دیوان‌سالاری ایرانی بود نیز دخیل باشند. حتی برخی از امیران تیمور، خود در فرهنگ ایرانی دستی داشتند. بنابراین تیمور و هوادارانش کاملاً با دیوان‌سالاری ایرانی و قابلیت‌های آن آشنایی داشتند. تنها در مسائل فنی دیوان‌سالاری که مهارت‌های ویژه‌ای از کتاب و محاسبه را می‌طلبد، امیران جغتایی به منشیان ایرانی نیاز داشتند. [فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۱۵۴]. از سوی دیگر، حکومتی که تنها به امور جنگی می‌پرداخت و سپاه بزرگ‌ترین نهاد آن را تشکیل می‌داد، مسلماً همه‌ی افراد سپاه باید به امور کشوری می‌پرداختند و همه‌ی اعضای حکومت هم ملزم به شرکت در امور جنگی بودند. [همان، ص ۱۵۷]. آشکار است که در چنین ساختاری، جداسازی وظایف این دو دیوان امکان‌پذیر نیست.

در منابع این دوره، نمونه‌های فراوانی از تداخل وظایف دیوان‌های بزرگ و اعلا در گردآوری مالیات وجود دارد. نخستین مالیاتی که از مناطق متصرفی گرفته می‌شده مال «امان‌نامه» نام داشت که معمولاً امیران رده بالای جغتایی آن را می‌گرفتند و حتی نامی از کارگزاران ایرانی هم برده نشده است [یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۹۴]. گاهی نیز این امیران با دو یا سه تن از دیوان‌سالاران ایرانی رده بالا کار می‌کردند. برای مثال، در مالیات‌گیری سال ۸۰۳ هـ. ق از دمشق، علاوه بر امیران و دیوان‌سالاران، دو نفر منشی نیز وجود داشتند که پس از جمع‌آوری مالیات، آن‌ها را در دفتر ثبت می‌کردند [همان، ص ۲۳۹]. ظاهراً جمع‌آوری و ثبت اموال خزانه و اندوخته‌های شهر

یا مناطق تصرف شده، توسط منشیان ایرانی دیوان اعلا به تنهایی صورت می‌گرفته است. گردآوری مالیات منظم از مناطق و ولایات قلمرو نیز، از وظایف مشترک امیران جغتایی و دیوان‌سالاران ایرانی بوده است [فوربزمنز، ص ۱۵۵].

از دیگر کارکردهای دیوان اعلا، بازرسی از دیوان محلی ولایات بود که این کار هم با همکاری امیران جغتایی و کارگزاران ایرانی انجام می‌گرفت و رسیدگی به مسائل خاص، هم چون اختلاس، به خاطر نیاز به مهارت‌های عالی، تنها از عهده‌ی منشیان ایرانی برمی‌آمد. این دو جناح نه تنها در انجام وظایفی بلکه در تقسیم مناصب هم از هم جدا نبودند. مثلاً داروغگی که از وظایف لشکری محسوب می‌شد و معمولاً در اختیار جغتاییان نبود، گاهی نیز به منشیان ایرانی سپرده می‌شد. یا نظارت بر دیوان محلی را که از وظایف دیوان اعلا بود، به امیران نظامی واگذار می‌کردند. چنان‌چه از مطالعه‌ی لشکرکشی‌های تیمور برمی‌آید، تیمور در مناصب فرمان‌دهی جنگی نیز از دیوانیان استفاده کرده است [یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۶۳، ۷۲ و ۹۲] که البته این اقدام وی کار جدیدی نبود. در حکومت‌های قبل، مثل سلجوقیان یا بعد، هم چون حکومت آق‌قویونلو یا صفویان نیز دیده شده که فرمان‌دهی جنگ برعهده‌ی وزیران بوده است [فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۱۵۷].

چنان‌چه قبلاً هم ذکر شد، تیمور برای حفظ اقتدار خود، از قدرت یافتن هر نیرویی جلوگیری کرد و با گماشتن امیران جغتایی و ملازمان خود در امور دیوان اعلا، از قدرت دیوان‌سالاران ایرانی کاست تا جایی که آن‌ها هیچ امتیاز و قدرتی برای پشتیبانی از یکجانشینی در برابر حاکمان چادرنشین یا حتی بازسازی ویرانی‌های لشکرکشی‌های تیمور نداشتند. تنها امتیاز آن‌ها بهره‌کشی از مردم بود، بدون این که قادر به حمایت از آن‌ها در برابر حاکمان بیگانه باشند. [همان، ص ۱۷۶]. شاید این تنها دوره‌ای است که مقام و جایگاه دیوان‌سالاران و صاحب‌منصبان تا این حد متزلزل و بی‌اهمیت است و بازهم عامل اصلی، استبداد شهریار است.

تیمور در تقسیم مناصب احتیاط زیادی می‌کرد. گرچه وی مناصب مهم و کلیدی را به هواداران خاص و ملازمان خود می‌سپرد، اما چنان‌چه قصور یا لغزشی از فردی مشاهده می‌کرد و یا او را تهدیدی برای خود می‌انگاشت، به یک اشاره او را عزل و یا حتی به قتل می‌رساند. نه تنها افراد، بلکه سنت‌هایی را هم که مخالف اقتدار خود می‌دید، به راحتی کنار می‌گذاشت به عنوان نمونه، می‌توان به تعویض مداوم داروغه‌ها یا عدم انتصاب ملازمان به داروغگی و کناره‌گیری از سنت کوچ‌نشینی و سکونت‌گزیدن وی و ساختن شهر سمرقند به عنوان پایتخت اشاره کرد [بارتولد، ۱۳۷۶: ۲۴۷-۲۴۶؛ فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۱۷۸]. با این حال دیوان‌سالاری تیمور در زمان خود او به خوبی عمل کرد و عدم ساختار رسمی، راه دخالت وی را بر همه‌ی امور باز گذاشت. اما ضعف این سیستم زمانی آشکار شد

و سفارشاتمی به دارندگان آن کرده است. در عصر تیموری هم چون گذشته رییس دیوان مرکزی را «وزیر» می نامیدند. برعکس دوره های قبل از تیمور و حتی بعد از آن، در این دوره وزرای نام دار و سرشناس، هم چون زمان مغولان، به وزارت منصوب نشدند. تیمور به خاطر حفظ اقتدار و قدرت خویش، وزرا زود به زود عزل و نصب می کرد و بنا بر قول خواندمیر: «... مردم فرومایه را به تقلد این منصب جلیل هم راتب سرافراز می ساختند.» [همان، ص ۳۴۰]. از سوی دیگر، بشاتریس فوربزمنز، علت موقعیت رده ی پایین وزیران تیمور را، نگاه تحقیرآمیز وی و هوادارانش به ایرانیان می داند و برای مثال نقل می کند، هنگامی که یکی از شاه زادگان بدرفتاری می کرد، مسئولیت آن را بی درنگ به ایرانیان ملتزم رکاب او نسبت می دادند [فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۱۶۰]. وزرا این دیوان مسئول امور مالی نیز بودند [رویمر، ۱۳۷۹: ۱۴۰].

تیمور در تزوکات خود از وزرا و اعمال آن ها بسیار سخن گفته است. از جمله این که اگر وزرا در امور مملکت خیانتی کنند که باعث زوال سلطنت شود، در کشتن آن ها تعجیل نکنند و در مورد کار آن ها تحقیق کنند. وقتی راستی کار آن ها اثبات شد، اقدام کنند. چرا که حاسدان بر ایشان بسیارند [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۴۴]. جالب است که این در حد حرف نیست، بلکه تیمور در عمل نیز چنین بوده است. برای مثال، وقتی جمعی از نویسندگان خواجه مسعود سمنانی و خواجه سیف الدین تونی بر جلال اسلام وزیر تیمور آغاز تقریر کردند و خواجگان آن را به عرض تیمور رساندند، وی قبول نفرمود [خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۴۱].

چهار وزیر در دیوان حضور داشته اند که عبارت اند از: «وزیر مملکت و رعیت» که امور مهم کشور و اوضاع و احوال رعیت، مالیات های وصول شده، آبادانی و مداخل و مخارج ملک را به عرض شاه می رساند. دیگری «وزیر سپاه» بود که علفه ی سپاهیان و خواسته های آن ها را به عرض می رساند و وظیفه داشت، بر احوال ایرانیان (سپاه) آگاه باشد. سوم وزیر «ابناء السبیل و اموال بی صاحب». وی مسئول اموال گم شده یا اموالی بود که صاحبان آن ها فوت کرده بودند تا به طور امانت آن ها را نگه دارد و یا به وارثان برساند. وزیر چهارم، «وزیر کارخانه های سلطنتی» [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۴-۳۰۰؛ میرجعفری، ۱۳۷۵: ۲-۲۵۱]. احتمالاً در این دوره، کارگاه های صنعتی متعلق به دولت وجود داشتند که در آن ها صنعتگران کار می کردند. آن ها مشغول تولید مصنوعات گوناگون، از جمله اسلحه برای دولت بودند. این صنعتگران در اختیار دیوان مساس قرار داشتند و برای پرداخت دستمزد آن ها از

که تیمور مرد و دیگر آن ناظر بر حوزه های قدرت وجود نداشت؛ چرا که نظام حکومتی تیمور بر اقتدار وی استوار بود و با از بین رفتن وی، ستون آن نظام هم متزلزل شد.

مناصب دیوان اعلا

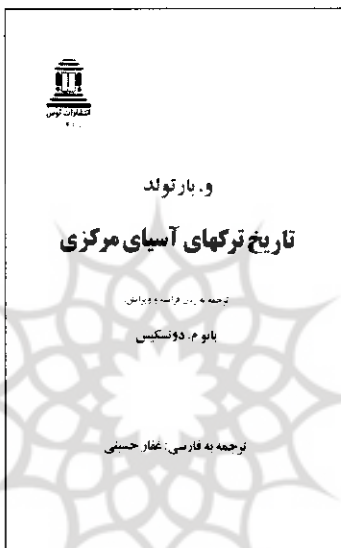
اگرچه منابع عصر تیموری مستقلاً به سازمان های اداری، کشوری و لشکری این دوره نمی پردازند، اما مناصب و مشاغل عصر تیموری و متصدیان این امور به خوبی در منابع منعکس شده اند. با مطالعه ی منابع مشخص می شود که تشکیلات اداری، کشوری و لشکری، در مقایسه با دوران ایلخانی، تغییرات عمده ای نیافته است و اکثر عناوین، در تشکیلات مغول نیز وجود داشته اند [ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۲۹].

قبل از ذکر هر منصب یا مقامی باید یادآور شد که در رأس همه ی این تشکیلات، قرار داشت. وی ناظر بر همه ی مناصب بود و در نصب و عزل افراد دخالت مستقیم داشت. دیوان اعلا، دیوان مرکزی محسوب می شد که در لشکرکشی ها همراه شهاریار بود. در شهرهای اصلی، نیز دیوان های محلی وجود داشتند. با توجه به آن چه تا بدین جا ذکر شد، وظایف اصلی این دیوان آشکار است. گردآوری مالیات ها، ثبت باج ها و اموال خزائن شهرهای تسخیر شده، بازرسی از دیوان ولایات و رسیدگی به سوء استفاده های محلی را می توان جزو وظایف این دیوان دانست.

صاحب دیوان

در شهرهای مهمی هم چون اصفهان، یزد، هرات، سمرقند و شیراز، دیوان های محلی وجود داشتند که رییس آن ها، را «صاحب دیوان» می گفتند [یزدی، ۱۳۳۶، ج ۲: ۹-۳۷۸]. صاحب دیوان، گاه یکی از دیوان سالاران محلی و گاه فردی از سوی دیوان مرکزی بود که بدین سمت برگزیده می شد. این منصب بالاترین مقام در دیوان بود. متأسفانه به کارکرد این منصب در منابع اشاره ای نشده است. گاه نیز منصب صاحب دیوانی به دو نفر تفویض می شد. برای مثال، وقتی تیمور از کار بغداد فراغت می یابد و به تبریز می شتابد، خواجه علی سمنانی، و خواجه سیف الدین تونی به ملازمت وی می شتابند و تیمور به منظور لطف و احسان به آن ها، هر دو را صاحب دیوان می کند [خواندمیر، ۱۳۵۵: ۳۴۱].

این منصب از جمله مقام های قدرت دار در تاریخ محسوب می شود. در منابع این دوره نیز، به کرات از آن سخن رفته است. شخص تیمور نیز، در تزوکات خود توجه خاصی به این منصب داشته



ولایات وجوہات می گرفتند و این مبلغ را به دیوان مساس تحویل می دادند. [نخجوانی، ۱۹۷۶: ۱۶۲]. وزیران این کارخانه‌ها وظیفه داشتند از مداخل و مخارج و جمع خرج خزانہ آگاه باشند. سه وزیر هم بر سرحدات گماشته شده بودند. این وزرا دیوان مجللی داشتند که به رئیس آن «دیوان بیگی» می گفتند [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۴؛ میرجعفری، ۱۳۷۵: ۲۵۲].

صاحب مال

از این منصب در منابع این دوره کمتر سخن رفته و به ویژه این که در کتاب «دستورالکاتب» محمد بن هندو شاه نخجوانی از آن حرفی به میان نیامده است و می توان استنباط کرد که این منصب خاص این دوره بوده است. اصطلاح «مال» در این دوره به معنی مالیات‌ها و درآمد مالیاتی بوده و گاهی نیز به تشکیلات مالی هم اطلاق شده پس احتمالاً منظور از «صاحب مال»، رئیس تشکیلات مالی است. [فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۲۴۰]. از سوی دیگر، تیمور در تزوکیات خود از وزرای مالی صحبت می کند و می گوید: «وزرای مالی که در خزانه‌ی مملکت اند، اگر در مالیات ثقل و تصرف نمایند و اگر به مقدار علوفه‌ی خود تصرف نموده باشند، به انعام وی مقرر دارند...» شاید در این جا نیز منظور از وزرای مالی، همان صاحب مال باشد [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۲۴۶].

برخی مناصب دیوانی

مفرد: این منصب از مناصبی است که تنها ایرانیان بدان منصوب می شدند. چرا که به رشوه خواری در ایالات و امور اختلاس مالی می پرداختند؛ کاری که از عهده‌ی امیران جغتایی بر نمی آمد. از این منصب در «ظفرنامه یزدی» طی حوادث سال ۷-۸۰۶ هـ. ق / ۱۴۰۴ م چنین یاد شده است که فخرالدین احمد توسی و احمد بن شیخ حسن برای رسیدگی به این امر به هرات فرستاده می شوند [یزدی، ۱۳۳۶، ج ۱: ۵۶۵ و ج ۲: ۵-۲۸۴].

محصل: این منصب از زمان ایلخانان وجود داشت و به کارگزارانی که مسئول گردآوری مالیات بودند، گفته می شد. برای جلوگیری از تخلف محصلان، گروهی نیز به شهر یا ایالات فرستاده می شدند تا بر کار گردآوری مالیات نظارت داشته باشند [نخجوانی، ۱۹۷۶ م: ۷-۱۷۶؛ فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۱-۲۴۰].

مجلس نویس: وی وظیفه‌ی تحریر مسائل دیوان‌خانه و کلیه‌ی امور مربوط به کشور را در دفاتر ویژه بر عهده داشت، این دفاتر مخصوص دیوان مرکزی نبودند، بلکه دیوان‌های ولایات دارای چنین دفاتری بودند و تمام ذکر مسائل مربوط به فعالیت‌ها و وظایف هر دیوان در آن ثبت می شد. این دفاتر در اختیار فردی به نام «دفتردار» قرار داشت. لازم به ذکر است که دفاتر هر ساله تعویض می شدند و هر سال، دفتری مخصوص به خود داشت [ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۳۱؛ نخجوان، ۱۹۷۶ م: ۳-۱۸۲، حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۶].

البته به جز مجلس نویس، نویسنده‌ی دیگری هم در دیوان مشغول به کار بوده که گزارشات اخراجات و مداخل و مخارج روزانه‌ی مربوط به دیوان‌خانه و هم چنین اخبار واصله از دوایر گوناگون کشور را ثبت می کرد. در کنار این وظایف، کار دیگر نویسنده ثبت اخبار روز کارخانه‌های سلطنتی بود. [ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۳۱؛ حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۶].

منشی محرم: یکی از مهم ترین مناصب این دوره محسوب می شود که به قول شخص تیمور، صاحب اسرار بوده است. وی وظیفه داشت، در محافل خاص امور مملکت حضور یابد و به قلم راستی مخفیات و مشورات را بنویسد [حسینی تربتی، ۱۳۴۲: ۳۰۶؛ ورهرام، ۱۳۶۸: ۱۳۲].

مناصب دیوان بزرگ

اطلاع درباره‌ی این دیوان و ساختار و کارکرد آن کمتر از دیوان اعلاست. این دیوان در واقع نوعی محکمه بود که جانشین یارغو محکمه‌ی سنتی دولت‌های ترکی- مغولی شده بود. تیمور تعدادی از ملازمان و هواداران خود را به امیری این دیوان برگزید [فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۲-۲۴۱]. مناصب این دیوان براساس سنت‌های ترکی- مغولی بوده است.

داروغه: پس از شاهزادگان که حاکمان ایالات بودند، داروغه یا شحنه، مهم ترین منصب ایالتی محسوب می شد. داروغه حاکم شهر یا ناحیه بود که گاهی همراه با حاکم محلی حکومت می کرد. داروغه‌ها نخستین کارگزاران جغتایی بودند که به نواحی تسخیرشده گسیل می شدند. همراه آن‌ها، یک ساخلو از نیروهای جغتایی نیز فرستاده می شد که تنها برای حفظ نظم و سرکوبی ناامنی‌های احتمالی بود. داروغه حق دخالت در قضایای شرعی را نداشت و فقط در مورد قضایای محکمه‌ای (یارغویی) به او مراجعه می کردند؛ مانند بازگرداندن حق ضایع شده یا شکایت از مفسدان و برهم زدنندگان نظم شهر و یا هر موردی که امنیت را در شهر به خطر می انداخت. گرچه داروغه با دیوان محلی در ارتباط بود، اما حق دخالت در گردآوری مالیات را نداشت و کارگزاران مالیاتی نیز تحت نظارت وی نبودند [همان، ص ۲۴۳؛ نخجوانی، ۱۹۷۶ م: ۳۹-۳۵].

کوتوال: از جمله مناصب ایالتی دیوان سالاران جغتایی بود و به فردی گفته می شد که محافظت از قلعه یا دژ یا ارگ را برعهده داشت. گاه داروغه این منصب را هم داشت و گاهی فرد دیگری عهده دار آن بود [فوربزمنز، ۱۳۷۷: ۲۴۴]. گویا این منصب مقام رده بالایی نبوده است، چرا که در منابع از آن حرفی به میان نیامده است.

محصل: از جمله مناصبی است که هم دیوان سالاران ایرانی و هم افراد جغتایی عهده دار آن می شوند. آن‌ها نفوذ متوسطی داشتند و گاهی افراد رده بالا بر این منصب گماشته می شدند [پیشین]. در منابع، به قدرت و استقلال محصلان در فعالیت‌های آن‌ها در

ناحیه‌ای کوچک اشاره شده است. آن‌ها در این ناحیه اتابک را به دلیل بدرفتاری فرزند او کشتند [نطنزی، ۱۳۳۶: ۶۵-۶].

تمغاجی: در عهد تیمور، تمغاجی به گردآورنده‌ی مالیات‌های بازرگانی، به ویژه عوارض گمرکی اطلاق می‌شد. این منصب قبل از آن در عهد ایلخانان نیز وجود داشت. چنان‌چه از مطالب «دستورالکاتب» برمی‌آید، تمغاجیان حق اخذ مالیات بیش از توان تجار و بازرگانان را نداشتند. تمغا باید به میزانی باشد که باعث تفر تجار نشود [نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۹-۱۳۸؛ فوربزمز، ۱۳۷۷: ۲۴۴]. درباره‌ی این منصب در زمان تیمور، مطالب بیشتری در دست نیست.

مهرداد: از جمله مناصب جغتایان در مرکز حکومت که معتبرترین منصب بود و در بسیاری از دولت‌ها نیز وجود داشت. وی نزدیک‌ترین فرد به شهریار به شمار می‌رفت. از کارکرد و وظایف او اطلاع زیادی در دست نداریم، اما نام تعدادی از مهرداران زمان تیمور در منابع ذکر شده است [فوربزمز، ۱۳۷۷: ۲۴۵]. چنان‌چه از مطالعه‌ی «ظفرنامه» یزدی برمی‌آید، اولین مهرداد تیمور شخصی به نام ایگو تیمور بود که پس از مرگش در سال ۷۹۳ هـ.ق / ۱۳۹۱م، این منصب به شاه ملک، از خویشان ایگور تیمور رسید. زمانی نیز شیخ محمد، پسر ایگو تیمور این منصب را عهده‌دار بود [یزدی، ۱۳۳۶: ج ۱: ۱۲۲ و ج ۲: ۹۶].

با مطالعه‌ی هیت مهرداران این دوره چنین برمی‌آید که آنان با تیمور روابط نزدیکی داشتند؛ به طوری که فقط از طریق آن‌ها امکان دست‌رسی به سلطان وجود داشت. اما همیشه هم در کنار تیمور نبودند و این نشان می‌دهد که این منصب همانند زمان صفویه، حالت افتخاری و پرآوازه‌ای داشته است [فوربزمز، ۱۳۷۷: ۲۴۵].

یارغوجی: چنان‌چه از دستورالکاتب برمی‌آید، قواعد یارغویی از اختراعات دولت چنگیزخان و سلاطین مغول است که پایه و اساس آن را بر عدل و انصاف قرار داده بودند. یارغوی ترکی - مغولی در دوره‌ی تیموری، دیوان بزرگ نام گرفت. یارغوی این دوره در اصل محکمه‌های شاه‌زادگان و امیران تیموری بوده است [همان، ص ۶-۲۴۵؛ نخجوانی، ۱۹۷۶م: ۳۰-۲۹]. از کارکرد یارغویی اطلاعی در دست نیست، اما احتمالاً کسی بوده که قوانین یارغویی را اجرا می‌کرده است.

قورچی: حامل تیردان، عضو کشیک یا محافظ شخصی شهریار بود. این منصب از جمله مناصب درباری جغتایان محسوب می‌شد [فوربزمز، ۱۳۷۷: ۲۴۶]. گرچه برخی منابع به وجود این منصب در دوره‌ی ایلخانان اشاره کرده‌اند، اما در دستورالکاتب نخجوانی ذکر از آن نشده است.

قوشچی: همان‌طور که از نام منصب نیز پیداست، به «بازدار» سلطنتی گفته می‌شد که مسئولیت بازهای سلطنتی را به عهده داشت. در دستورالکاتب، این منصب ذکر نشده است، اما براساس مطالعات بتاتریس فوربزمز، بسیاری از حکومت‌های ترکی - مغولی چنین منصبی

داشته‌اند [همان، ص ۲۴۶].

علاوه بر مناصب ذکر شده، مناصبی چون «اختاچی» (میرآخور) «بکاول» (ناظر بر تجهیز و آرایش لشکریان و ابلاغ‌کننده‌ی دستورات دیوان به لشکریان)، «باورچی» (آشپز) و «سورچی» (جامه‌دار و مهمان‌دار) نیز از مناصب درباری بودند که جغتایان برعهده داشتند. اما به جز بکاول، سایر مناصب از اهمیت چندانی برخوردار نبودند. شایان توجه است، همه‌ی مناصب ذکر شده، چه مناصب دیوان‌اعلا و چه مناصب دیوان بزرگ، در دستگاه حکومتی ایلخانان نیز وجود داشتند و اکثر اصطلاحات، همان اصطلاحات رایج در دیوان ایلخانان هستند؛ اما کارکرد آن‌ها در زمان تیمور مشخص نیست.

منابع

۱. اسماعیلی، امیر. تیمور فاتح. نشر نهال نویدان. تهران. ۱۳۶۹.
۲. اشپولر، برتولد. الغ بیک و زمان وی. ترجمه‌ی حسن احمدی پور. انتشارات کتابفروشی چهر. [بی‌جا]. [بی‌تا].
۳. بارتولد، واسیلی ولادیمیر. تاریخ ترک‌های آسیای میانه. ترجمه‌ی غفار حسینی. انتشارات توس. تهران. ۱۳۷۶.
۴. بارتولد، واسیلی ولادیمیر. تاریخ مغول در ایران. ترجمه‌ی محمود میرآفتاب. انتشارات علمی فرهنگی. تهران. چاپ ششم. ۱۳۷۶.
۵. حسینی تربتی، ابوطالب. ترکان تیموری. انتشارات اسلامی. تهران. ۱۳۶۲.
۶. دستوم، حسین. تاریخ جهانگشایی تیمور. نشر بوپه. تهران. ۱۳۷۴.
۷. رجب‌زاده، هاشم. آیین کشورداری در عهد رشیدالدین فضل‌الله. انتشارات توس. تهران. ۱۳۵۵.
۸. رویبر، هر. تاریخ ایران در دوره‌ی تیموریان. ترجمه‌ی یعقوب آژند. انتشارات جامی. تهران. ۱۳۷۹.
۹. غیاث‌الدین بن همام‌الدین معروف به خواندمیر. دستورالوزراء (ج ۲). به تصحیح و مقدمه‌ی سعید نفیسی. انتشارات اقبال. تهران. ۱۳۵۵.
۱۰. فوربزمز، بتاتریس، برآمدن و فرمانروایی تیمور. ترجمه‌ی منصور صفت‌گل. مؤسسه‌ی خدمات فرهنگی رسا. تهران. ۱۳۷۷.
۱۱. نخجوانی، محمد بن هندوشاه. دستورالکاتب فی تعیین المراتب (ج ۱ و ۲). به اهتمام عبدالکریم علی اوغلی علیزاده. انتشارات دانش. ۱۹۷۶م.
۱۲. نطنزی، معین‌الدین. منتخب‌التواریخ معینی. به تصحیح ژان ابن. کتاب‌فروشی خیام. تهران. ۱۳۳۶.
۱۳. یزدی، مولانا شرف‌الدین علی. ظفرنامه (ج ۱). به تصحیح محمد عباسی. انتشارات امیرکبیر. تهران. ۱۳۳۶.
۱۴. میرجعفری، حسین. تاریخ تیموریان و ترکمانان. انتشارات دانشگاه اصفهان. اصفهان. ۱۳۷۵.
۱۵. وره‌رام، غلامرضا. نظام حکومت ایران در دوره‌ی اسلامی. مؤسسه‌ی مطالعات و تحقیقات فرهنگی. تهران. ۱۳۶۸.